

مجله‌ی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، علمی - پژوهشی، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۹۰، هـ.ش/ ۲۰۱۱م، صص ۱۳۹- ۱۶۸

موازنه بین ابوتمام و شهاب الدین محمود حلبی در دو قصیده‌ی فتح عموریه و فتح عکا

عزت‌الله مولایی نیا^۱، محمودرضا توکلی محمدی^۲، کاظم وفایی^۳

چکیده

شهاب‌الدین محمود حلبی از شاعران و کاتبان مشهور عصر ممالیک (دوره‌ی انحطاط)، اکثر جنگ‌های سپاه ممالیک ترک در مقابل صلیبیان در زمان خود را در قصایدی غنایی - حماسی، جاویدان ساخته است. از جمله اشعار وی در این زمینه، قصیده‌ی «فتح عکا» است که در آن سعی کرده با قصیده‌ی مشهور «فتح عموریه» ابوتمام معارضه کند. مقاله‌ی حاضر با برقراری موازنه و مقایسه بین معانی مشترک دو قصیده نام برده و بیان اینکه کدام شاعر در ابیات خود، مفهومی رساتر و عباراتی شاعرانه‌تری از ابیات شاعر دیگر در همان مفهوم دارد، به این نتیجه می‌رسد که شهاب‌الدین با اینکه در دورانی می‌زیسته که به نام عصر انحطاط مشهور است، در بعضی از معانی، هر چند اندک، گوی سبقت را از ابوتمام می‌رباید و با به کار بردن صور بلاغی و تصاویر زیبا بر آن شاعر بزرگ عصر عباسی، برتری می‌جوید؛ البته این برتری شهاب‌الدین بر ابوتمام، فقط به ابیات انگشت‌شماری از قصیده‌ی وی محدود

۱. استاد یار دانشگاه قم

mrtavakoly@yahoo.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه قم

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه قم

تاریخ دریافت: ۸۹/۹/۲۸ تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۲۴

شده و در بقیه‌ی ابیات برتری با ابوتمام است. برای رسیدن به این هدف، ابیات دو قصیده هم از لحاظ لغوی و هم از لحاظ درون‌مایه، مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه‌های: ابوتمام، شهاب‌الدین محمود حلبی، فتح عموریه، فتح عکا.

مقدمه

تأثیر شاعران بر یکدیگر و یا رقابت آن‌ها با هم، پدیده‌ای است که در جهان شعر عرب سابقه‌ای دیرینه دارد. شاعران زیادی، چه بسا برای رسیدن به اوج هنرنمایی در عالم شعر، شاعری مشهور و هم‌عصر یا قبل از خود را هدف قرار داده تا از روش او برای سروده‌ی خود بهره‌جویند. «معارضه» از نمونه‌های بارز رقابت بین شاعران به شمار می‌رود. معارضه‌های بین سه شاعر معروف عصر اموی (جریر، اخطل و فرزدق) از مشهورترین نمونه‌ها در این زمینه است. مفهوم معارضه در حقیقت، «مبتنی بر اتفاق دو قصیده در وزن و قافیه و موضوع است، به‌گونه‌ای که بر موازنه‌ی فنی بین آن دو یاری می‌رساند» (علی‌الغریب محمد الشناوی، ۲۰۰۳ م، ص ۳).

شعر جهادی یا حماسی از نمونه‌های مطرح موضوعات معارضه است. موازنه بین شعرا از همان دوره‌ی جاهلی مرسوم بوده و داوری نابغه‌ذیبانی در محافل ادبی عصر جاهلی از اولین نمونه‌های آن به شمار می‌رود که البته به صورت ساده و بدون اصول و قاعده‌ای خاص و قانونمند برقرار می‌شد. در آن عصر و یا حتی در عصرهای بعد از آن برخی مواقع، ملاک برتری شاعری را بر شاعر دیگر، تنها جذابیت و زیبایی یک بیت می‌دانستند. می‌توان گفت آمدی (۳۷۰هـ) اولین ناقدی بود که به موازنه‌ی بین دو شاعر پرداخت، او در کتاب خود «الموازنة بین أبي تمام و البحتري» اصول و قواعد و روش خود را در موازنه ذکر کرده است. کتاب او شامل سه بخش مهم است:

خطاهای ابوتمام و بحتری؛

محاسن ابوتمام و محاسن بحتری؛

موازنه‌ی گسترده بین دو شاعر با در نظر داشتن معنی به معنی آن‌ها.

آمدی با صراحت، اعلام می‌دارد که هرگز قضاوت نمی‌کند کدام یک از دو شاعر به صورت مطلق، شاعرتر و به عبارتی، برتر از دیگری است؛ بلکه اشعر بودن شاعر را در معانی مختلفی که به بررسی آن‌ها می‌پردازد معین می‌کند. (الآمدی، ص ۳۷۲) در عصر حاضر هم کتابها و مقالات متعددی به قضیه موازنه پرداخته‌اند که کتاب «الموازنة بین الشعراء» از دکتر زکی مبارک از آن جمله است. نویسنده در کتاب یاد شده، علاوه بر بحث و بررسی در رابطه با موضوع نقد و موازنه، اشعار بسیاری از شعرای دوره‌های مختلف را به عرصه‌ی موازنه کشانده است.

به جرئت می‌توان گفت ظهور جنگ‌های سرنوشت‌ساز بین اسلام و روم، به خصوص در دوره‌ی عباسی، باعث خلق قصایدی معروف توسط شاعرانی مثل ابوتمام، بحتری، متنبی، ابوفراس و غیره شد، به گونه‌ای که برخی از شعرای آن عصر، آنچنان به این موضوع، توجه داشته‌اند که « رومیات » مخصوص به خود داشته‌اند. ابوتمام نیز که «از شاعران ملتزم سیاسی دوره‌ی عباسی به شمار می‌رود تا آنجا که شعر ملتزم سیاسی در نزد او به شعر قومی مبدل می‌شود» (أحمد أبو حاقه، ۱۹۷۹م، ۸۱) همواره در قصاید غنایی - حماسی خود به وصف رویدادهای جنگی و مدح شجاعان جنگ پرداخته است. «قصیده‌ی عموریه» معروف‌ترین قصاید رومیات ابوتمام محسوب می‌شود، وصف اوضاع جنگ و مدح «معتصم» خلیفه‌ی عباسی در آن قصیده، چنان ادیبان بعد از خود را شیفته ساخته که شاعران بزرگی مثل ابن‌قیسرانی و ابن‌سناءالملک و شهاب‌الدین محمود حلبی و احمد شوقی و غیره به معارضه با آن پرداخته‌اند.

هجوم پی در پی صلیبیان به سرزمین‌های اسلامی که بیش از دویست سال به طول انجامید، احساس مسئولیت شعرای آن عصر را نیز برمی‌انگیخت و هیچ رویداد و یا پیروزی سرنوشت‌سازی نبود، مگر اینکه مورد توجه آن‌ها قرار می‌گرفت و در خلال قصایدی، آن را به یادگار می‌گذاشتند. از وظایف اشعار حماسی عصر جنگ‌های صلیبی (صلیبیات) که مقارن با دوره‌ی ترکی (عصر انحطاط) ادبیات عربی است، می‌توان به این نکته اشاره کرد که «آن اشعار میدان‌های جنگ، تاریخ و اسامی جنگ‌ها و فرماندهان هر دو طرف و حوادث آن‌ها را ثبت کرده و ویژگی‌های تجهیزات جنگی و انواع سلاح‌ها و اوصاف قلعه‌ها و حتی کیفیت جنگ در آن قلعه‌ها را حفظ می‌کردند» (مسعدبن عید العطوی، ۱۹۹۵، ۱۴۴)

شهاب‌الدین محمود حلبی (۶۴۴هـ - ۷۲۵هـ) از کاتبان و شاعران شناخته شده دوره‌ی انحطاط و دوره‌ی حکومت ممالیک به شمار می‌رود. قصاید او به عنوان وقایع‌نگاری، جنگ‌هایی را که بین ممالیک و مغول و یا ممالیک و صلیبیان به وقوع پیوسته است، به ثبت می‌رساند. قصیده‌ی «فتح عکا» از جمله قصاید معروف اوست که در آن به معارضه با قصیده‌ی «فتح عموریه» ابوتمام پرداخته است. با توجه به اینکه «آثار و اشعار قبلی مایه‌ی اشارات و تلمیحات و مواد فکری و ذوقی و عناصر الهام‌بخش موسیقایی و آهنگ و لحن کلی کلام را برای شاعر فراهم می‌آورند و خلق اثری همپایه‌ی آن‌ها یا برتر از آنها را برای او ممکن می‌سازند» (رحمان مشتاق مهر، زمستان ۱۳۸۶، ۱۳۹) ذهن، ناخودآگاه به این فرضیه سوق پیدا می‌کند که شهاب‌الدین محمود حلبی نیز به عنوان یک شاعر عصر انحطاط می‌تواند در ابیات هم‌معنی ابیات ابوتمام بر او برتری جوید. اثبات این فرضیه، منحنی بودن عصر بعد از عصر عباسی را زیر سؤال برده و واقعیت آن را حداقل در مورد بعضی از شاعران عصر انحطاط و یا اشعار آن‌ها مورد تردید قرار

می‌دهد. زکی مبارک، ادیب و ناقد معروف، در مورد اهمیت موازنه بین معارضات شعری می‌گوید: «این بحث، اهمیت زیادی دارد؛ زیرا این امکان را فراهم می‌آورد که بهترین شعرها را به صورت منظم و دقیق بررسی کنیم و نشان می‌دهد که چگونه عقول بر هم برتری می‌جویند و چگونه قرایح با هم به رقابت می‌پردازند؛ زیرا معارضه‌ی شاعر با شعر دیگری، نوعی رقابت در عالم بیان است» (زکی مبارک، ۱۹۹۳، ۱۰۲)

هر موازنه‌ای باید بر پایه‌ی اصول روشن و قاعده‌مند بنا شود؛ زیرا موازنه، نمونه‌ای از نقد و داوری بین دو نفر است که بدون محک و ابزار سنجش، باعث ایجاد ابهام و یا حتی بی‌انصافی بین دو طرف می‌کند. در این مقاله، سعی شده با ذکر خلاصه‌ای از زندگی هر دو شاعر، موقعیت اجتماعی، سیاسی و ادبی آن‌ها بررسی شود؛ زیرا بی‌شک، شرایط اجتماعی، سیاسی و ادبی بر شاعر تأثیر گذاشته و او را بر سرودن شعر خاصی رهنمون می‌کند، سپس هر یک از دو قصیده‌ی مذکور را با توجه به اغراضی که بدان پرداخته‌اند، به چند قسمت، تقسیم می‌کنیم؛ آنگاه مشترکات و مفترقات بین دو قصیده را ذکر می‌کنیم.

مسلم است که اغراض مشترک بین دو قصیده به نحو خاصی، سروده شده و با هم متفاوت‌اند، کشف غرض برتر در بین مشترکات با توجه به شرایط خاص بلاغی، لغوی، نحوی و سایر عوامل مؤثر در این زمینه، کار اصلی مقاله است. برای رسیدن به این هدف، در مقاله‌ی حاضر روش پژوهش این‌گونه انتخاب شده که ابیات هم از لحاظ لغوی و هم از لحاظ درون‌مایه بررسی شده و در این زمینه، وضوح، قوت، قدرت القای معانی، داشتن تصاویر بدیع، به کار بردن صنایع بیانی و بدیعی و... در انتخاب بیت و یا ابیات برتر به عنوان عوامل اصلی، در نظر گرفته شده است.

نگاهی به زندگینامه‌ی ابوتمام

ابوتمام، حبیب‌بن اوس الطایی در روستای جاسم در ناحیه‌ی جادور یا جیدور - منطقه‌ای است بین دمشق و طبریه - به دنیا آمد. منابع تاریخی در سال تولد اختلاف دارند؛ به طوری که یکی از سال‌های ۱۹۰ هـ، ۱۸۸ هـ و ۱۷۲ هـ.ق را سال ولادت او دانسته‌اند. ابن خلکان می‌گوید: «سه نفر از قبیله‌ی طی‌یا به عرصه‌ی وجود گذاشتند که هر کدام در حوزه‌ی خود بلند آوازه بوده‌اند: حاتم طایی در جود و بخشش، داوود بن نصیر طایی در زهد و ابوتمام حبیب‌بن اوس در شعر» (ابن خلکان، ۲، ۱۴) این شاعر بزرگ در طول زندگی خود سفرهای زیادی را به نقاط مختلف از جمله دمشق، مصر، حمص و غیره داشته است «در حمص با دیک‌الجن آشنا شد، از او کسب علم کرد و به شدت از وی تأثیر پذیرفت و به سلک شاگردی او درآمد. ابوتمام، صناعت لفظی را از دیک‌الجن کسب کرد و آنچنان در آن پیش رفت که منتسب به صناعت لفظی شد» (محمدرضا مروّۃ، ۱۹۹۰م، ص ۴۸)

با توجه به اشعاری که ابوتمام در آن‌ها به مدح اهل بیت پرداخته و نیز به علت شاگردی شاعر شیعی (دیک‌الجن) او را جزو شاعران شیعی محسوب می‌کنند. نجاشی (رجال نجاشی، ج ۱، ۱۰۲) و سید محسن امین (السید محسن الامین، ۱۹۸۳م، ۴، ۳۹۳) نیز او را شیعی می‌دانند. مدح از اغراضی است که ابوتمام، بسیار بدان پرداخته و در این راستا شخصیت‌های گوناگونی را مدح کرده و در قبال مدح، جوایزی نیز نصیب او می‌شد، ابوالفرج اصفهانی می‌گوید: «هیچ شاعری در زمان ابوتمام نمی‌توانست حتی یک درهم از شعر خود کسب کند، زمانی که او فوت کرد، شعرا آنچه او می‌گرفت را بین خود تقسیم کردند» (أبوالفرج الإصفهانی، ۱۹۸۶م، ۱۶، ۴۲۱) این که آیا مدح را برای دریافت صله به کار می‌برد یا نه، جای سؤال است و چه بسا ابوتمام جزو آن دسته شاعرانی باشد که نیت او از مدح

شخصیت‌ها تکسب نبوده، بلکه هدفی خالصانه و عاطفه‌ای صادقانه در آن داشته است. فیصل سلطین معتقد است: «ابوتمام هیچ خلیفه و یا وزیری را مدح نکرد مگر اینکه هدف او دفاع از وطن اسلامی بود و با هیچ دشمنی برخوردی تند نداشت؛ مگر به خاطر اینکه او با اسلام دشمنی کرده و علیه اسلام جنگیده بود.» (فیصل سلطین، ۲۰۰۷م، ۴۸)

ابوتمام از خود آثار مختلفی بر جای گذاشته است؛ دیوان، الحماسه، الحماسه الصغری، الإختیارات من شعر الشعراء، الإختیار من أشعار القبائل، أشعار الفحول و أشعار المحدثین از آثار او هستند. در تاریخ وفات ابوتمام نیز اختلاف است. وفيات الاعیان سال وفات او را ۲۳۱هـ دانسته و سال‌های ۲۲۸هـ، ۲۲۹هـ و ۲۳۲هـ ق را نیز از احتمالات سال فوت او می‌داند. (همان، ص ۱۷) ولی آنچه مسلم است او در موصل وفات یافته و در آنجا دفن شده است.

نگاهی به زندگینامه‌ی شهاب‌الدین محمود حلبی

ابوالثناء، شهاب‌الدین محمودبن فهد حلبی دمشقی از کاتبان و شاعران بنام عصر ممالیک در سال ۶۴۴هـ در حلب به دنیا آمد. فقه، حدیث، نحو و ادب را نزد استادان خویش از جمله الرضی بن البرهان، یحیی ابن عبدالرحمن الحنبلی، جمال‌الدین ابن مالک، ابن‌الظهیر، ابن‌المنجا و شمس‌الدین بن ابی‌عمر فرا گرفت. «او شیخ صناعت انشا بود، بعد از قاضی فاضل کسی در علم به پای او نمی‌رسید و خصایصی داشت که قاضی فاضل نیز از آن بی‌بهره بود» (ابن‌الکثیر، ۱۹۹۲م، ۱۴، ص ۱۳۱) حکومت عصر شهاب‌الدین با شعر و شاعران خوب بود. بطرس البستانی در مورد برخورد ممالیک با شعر و ادب عربی می‌گوید: «ممالیک، بیشتر از عثمانی‌ها به استقبال شعرا می‌شتافتند؛ زیرا جامعه‌ی عربی موطن آن‌ها بود؛ بنابراین شعرا را به خود جذب کردند و آن‌ها را به طرف تألیف در ادبیات و

علوم سوق دادند» (بطرس البستانی، ۱۹۸۸م، ۳/ ۲۱۳) این شاعر و ادیب بزرگ از مشهورترین مترسلان زمانه‌ی خود بود و حدود پنجاه سال در دمشق و مصر در دیوان انشا به کتابت مشغول بود و حدود هشت سال نیز دیوان اداری را در دمشق به عهده داشت. این موضوع، نشان می‌دهد که در دوره‌ی ممالیک «شاعر در حیات سیاسی عمومی، نقش داشت و اگر چه - در اغلب موارد- در کشمکش‌های حزبی داخلی، دخالت نمی‌کرد، ولی نزدیک به دربار، صاحب مناصب رسمی در دواوین و اداره‌های دولتی و در سفر و حضر، ملازم دربار بود» (خالد ابراهیم یوسف، ۲۰۰۳م، ۳/ ۳۴۳) ابوالثناء شهاب الدین، صاحب چندین تألیف است و برخی از نوشته‌های او هنوز به چاپ نرسیده است. «قصاید فراوانی دارد که به سه جلد می‌رسد؛ ولی مقاطیع او کم است و نثرش به سی جلد می‌رسد» (ابن حجر العسقلانی، ۴، ۳۲۴). تصنیفات او عبارت‌اند از: مقامة العشاق، منازل الاحباب و منارة الالباب، حسن التوسل فی صناعة الترسل، اهنی المنائح فی اسنی المدائح، ذیل علی الکامل لابن الأثیر، و الذیل علی ذیل القطب الیونینی. اشعار شهاب‌الدین در چندین منبع به صورت پراکنده موجود است و دیوان مستقلی ندارد «شعر او در مضمون، حوادث زمانش را تعقیب می‌کند، مضمونی که از مبالغات ناشایست و تکلف بدیعی که شعر آن عصر از آن رنج می‌برد، مبرا است» (محمدعلی الهرفی، ۳۴۴/ ۳) بالاخره این شاعر و ادیب بزرگ در سال ۷۲۵هـ دار فانی را وداع گفت.

موازنه

موازنه، همان‌گونه که گذشت نوعی داوری بین دو شعر یا نوشته یا مکتب و غیره است و حکم دادن به اینکه کدام یک از دو طرف در بیان پرداخته‌ی خود بر دیگری سبقت گرفته و مخاطبان را بیشتر به سوی خود جذب کرده است؛ البته

چنانچه در مقدمه نیز بدان اشاره شد، صادر کردن این حکم کلی که شاعری از شاعر دیگر برتر است، ناقدانه نیست؛ بلکه باید محدوده‌ی برتری شاعری را بر شاعر دیگر در یک یا چند بیت مشابه با ابیات شاعر طرف مقابل در نظر گرفت و در نهایت، حکم چنین باشد که با توجه به موازنه‌ی بین ابیات مشابه دو شاعر، این شاعر در این چند بیت، توانا تر از فلان شاعر در ابیاتش است. منظور از تشابه بین ابیات در موازنه که آمدی نیز بدان اشاره کرده است، اتحاد دو طرف موازنه در معانی است، چه وزن و قافیه و حرکت روی یکسانی داشته باشند و چه نداشته باشند. بعد از کشف اتحاد در معانی باید آن ابیات به دقت، مطالعه و بررسی شوند و از تمامی جهات لغوی و معنایی مورد ارزیابی قرار گیرند. حکمی که در موازنه، صادر می‌شود باید خالی از تعصب باشد، چه بسا در موازنه به این نتیجه برسیم که شاعری غیرمعروف در چند بیت، بسیار زیباتر و رساتر از شاعر معروف دیگر عمل کرده است و در واقع، هدف از موازنه نیز همین است. بدیهی است مفهوم و کاربرد موازنه با مقارنه که بین دو ادیب از دو زبان مختلف که از هم تأثیر گرفته‌اند، برقرار می‌شود، متفاوت است. دکتر غنیمی دو مورد ذیل را جزو موازنه دانسته و آن را از محدوده‌ی مقارنه خارج می‌داند:

۱- دو ادیب از دو زبان اگر تأثیری از هم نگرفته باشند. (محمد غنیمی هلال، ۱۹۹۸، / ۱۴)

۲- موازنه در داخل یک ادبیات قومی چه روابط تاریخی بین متون برقرار باشد و چه نباشد. (همان، ۱۶)

فتح عموریه و قصیده‌ی ابوتمام

وقتی خبر اسارت زنی هاشمی به وسیله‌ی پادشاه روم در زادگاه معتصم، که فریاد بر آورده بود «وا معتصماه»، به معتصم رسید (ابن الأثیر، ۱۹۸۲، م، ۶، / ۴۸۰) خلیفه لشگریان خود را جمع کرد و به سوی روم روانه شد و بعد از محاصره‌ی آنکارا،

به مقاوم‌ترین شهر رومیان و زادگاه تیوفیلِس (عموریه) حمله برد و بعد از پنجاه روز محاصره، آنجا را ویران کرد و به آتش کشید و سی هزار نفر از ساکنان آن شهر را به قتل رسانید و در آن را به بغداد آورد. (الخطیب البغدادی، بی‌تا، ۳/ / ۳۴۴)^۱ وقتی خبر مسرت‌بخش فتح عموریه در همه‌جا پیچید و موجب خوشحالی همه‌ی مسلمانان شد، ابوتمام شاعر معروف آن عصر، ماجرای آن فتح را در هفتاد و یک بیت قصیده، جاودان ساخت. «او سه روز پی در پی قصیده خود را برای معتصم، قرائت کرد و در نهایت، معتصم به او گفت: چرا این قصیده را بارها بر ما عرضه می‌داری؟ او گفت: تا اینکه مهر او را کامل بگیرم، خلیفه نیز به ازای هربیت آن قصیده، هزار درهم به او پرداخت» (ابن خلکان، ۲/ / ۲۳) درست است که ابوتمام به خاطر سرودن این قصیده هفتاد و یک هزار درهم از خلیفه می‌گیرد، ولی او با عاطفه‌ای صادقانه به سرودن این قصیده پرداخته است؛ از عبارات قصیده، معلوم است که شاعر شدیداً تحت تأثیر عظمت این فتح قرار گرفته و به شجاعت و جوانمردی خلیفه که ناله‌ی زنی هاشمی را لیبک می‌گوید، کاملاً یقین دارد. ابوتمام از همان ابتدای قصیده با جملات خود که درون‌مایه‌ای فلسفی و اعتقادی دارند، پیروزی عقل و منطق را بر خرافات منجمان که فتح عموریه را رد کرده بودند، گوشزد می‌کند. او با آوردن استعارات و تشبیهات و عناصر بدیعی بر استحکام و عظمت قصیده می‌افزاید. شعر ابوتمام دارای معانی تقلیدی اما متأثر از مدنیت و فرهنگ جدید دوره‌ی عباسی بود. فلسفه و منطق و نوآوری‌های عقلی

۱. جنگ‌های زیادی بین مسلمانان و روم شرقی در طول تاریخ رخ داده، در دوره‌ی عباسیان نیز جنگ‌های مشهوری بین این دو حکومت به وقوع پیوسته است. در سال ۲۲۳هـ ق و در زمان خلافت معتصم عباسی، تیوفیلِس پادشاه روم با تحریک بابک خرمی (خرم‌دین)، معترض آذربایجانی - که از قلعه‌ی خود عقب نشینی کرده و تحت تعقیب یکی از سرداران معتصم (افشین) بود - با لشگریان بسیار به سرزمین‌های اسلامی روانه شد و در زادگاه معتصم (بزطره) خونریزی فراوانی کرده و بسیاری را به اسارت درآورد. (سید‌امیر علی، ۱۹۳۸م، ص

که دوره‌ی عباسی را در نوردیده بود، شعر ابوتمام را نیز متأثر ساخت؛ بنابراین قصاید او دارای معانی فلسفی، شدتی منحصر به فرد و پیوند فکری خاص خود است. شاعر، خیالی غنی، فکری غریب، الفاظی فخیم، عباراتی پر از جناس و طباق و ابتکار در معانی و صور دارد.

فتح عکا و قصیده شهاب‌الدین محمود حلبی

ممالیک به عنوان یک حکومت اسلامی مستقل که «از مظاهر اسلامی به شدت، حفاظت می‌کردند و اکثر آن‌ها تدینی صحیح داشته... و بر ارزش‌های دینی آگاهی داشتند» (عمر فروخ، ۱۹۸۹م، ۳/ ۶۰۳) پس از ایوبیان بین سال‌های ۶۴۸ - ۹۲۳ هـ اداره‌ی امور مصر و شام را به دست گرفته و سیاست صلاح‌الدین ایوبی را در بازپس‌گیری سرزمین‌های اسلامی ادامه دادند. مقاومت ممالیک ترک در مقابل مغول و صلیبیان، اعتبار و عظمت آن‌ها را دو چندان می‌کند. «روی هم رفته، نحوه‌ی حکومت ایشان خوب بود، به طوری که پیروزی آن‌ها بر سپاهیان مغول، همانند تفوقشان در جنگ‌های صلیبی، اعتبار مجددی برای اسلام کسب کرد» (رینولد نیکلسون، ۱۳۸۰ هـ ش، ۴۵۳) همین امر باعث شد تا رجال دین و ادب آن عصر، برخوردی مسالمت‌آمیز با آن‌ها داشته باشند «رجال دین که بهره‌ی فراوانی از علم و فرهنگ، داشتند در بسیاری از مواقع، احترام و دوستی طبقه‌ی حاکم را به خود جلب می‌کردند». (عمر موسی باشا، ۱۹۸۹ م، ۷۲)

از جمله شاعران و ادیبانی که دوستی ممالیک را به خود جلب کرد، شهاب‌الدین محمود حلبی بود و همان‌گونه که در زندگینامه‌ی او اشاره شد، در امور دولتی به فعالیت مشغول بود، در آن زمان «اسلام بین شاعران و ممالیک، که از اسلام و مسلمین با صبر و استقامت دفاع می‌کردند، ارتباط برقرار کرده بود» (أحمد فوزی الهیب، ۱۹۸۶م، ۲۳۴) شهاب‌الدین نیز همانند سایر شعرا، جنگ‌هایی را

که بین صلیبیان و ممالیک و یا بین مغول و ممالیک روی داده بود، در قصاید خود به ثبت رسانده؛ جنگ عین جالوت (۶۷۱هـ)، جنگ روم و مغول با ممالیک (۶۷۶هـ)، فتح طرابلس (۶۸۸هـ)، فتح قلعه‌ی مرقب (۶۸۴هـ)، فتح قلعه‌ی روم (۶۹۱هـ) و فتح عکا (۶۹۰هـ) از جمله حوادثی است که او در رابطه با آن‌ها قصیده‌های زیبایی از خود، بر جای گذاشته است.

در سال ۶۹۰هـ الاشرف صلاح‌الدین خلیل بن قلاوون، نهمین سلطان ممالیک بحری با سپاهی عظیم به منظور پاک‌سازی سواحل شام از وجود صلیبیان به سوی عکا روانه شد.^۱ او «قبل از فتح عکا، صیدا، بیروت، عثلیث، صور و جزیره‌ی ارواد را پس گرفت» (جمال‌الدین ابوالمحاسن، ۱۹۸۸م، ج ۵، ص ۲۷۲). شهاب‌الدین در قصیده‌ی «فتح عکا» به توصیف مناظر آن فتح، پرداخته و سعی کرده با تصویرپردازی‌های خود، مخاطب را در حال و هوای آن جنگ قرار دهد. «او در اوصاف خود به واقعیات میدان‌های جنگ پرداخته و از حقایق تاریخی، روی نگردانده است، بلکه وقایع را همان‌گونه که بوده است، وصف کرده است... او در اوصاف خود، از تصویر فنی زیبا که نتیجه‌ی عاطفه‌ی دینی صادقانه‌ی او بود، بهره گرفته است» (محمدعلی الهرفی، ۳۳۵).

موازنه بین دو قصیده

شهاب‌الدین قصیده‌ی ۶۷ بیتی خود را در همان وزن و قافیه و حرکت روی قصیده‌ی ۷۱ بیتی ابوتمام سروده است. هر دو قصیده، بر وزن بسیط است.

۱. عکا که قبل از سال ۵۸۳ در دست صلیبیان افتاده بود، یکی از مهم‌ترین مراکز تجاری صلیبیان در شرق و یکی از اساسی‌ترین مکان‌های تجارت خاور نزدیک بود. (ارنست بارکر، تاریخ الحروب الصلیبیه، ص ۱۴۵) این شهر تا جنگ هشتم صلیبی (بیش از صد سال) در دست صلیبیان بود. (محمد العروسی، ۱۹۸۲م، ص ۸۵ - ۸۹). عکا امروزه جزء اراضی فلسطین اشغالی است.

انتخاب حرف «ب» به عنوان حرف قافیه انتخاب شایسته‌ای است؛ زیرا حرف باء از حروف قلقله است که شدت و قوت بیشتری دارد و با موضوع جهادی قصیده، مناسبت و هم‌خوانی دارد. اگر در ابیات قصیده‌ی «فتح عکا» دقت کنیم، متوجه می‌شویم که موضوعات تشکیل‌دهنده‌ی آن همان موضوعات تشکیل‌دهنده‌ی قصیده‌ی «فتح عموریه» است که از آن‌ها با عنوان مشترکات دو قصیده یاد می‌کنیم:

ابیات ۱-۱۲ و ۲۴-۳۱ ← اشاره به فتح‌الفتوح بودن فتح عکا؛
ابیات ۱۳-۲۳ و ۴۰-۵۰ ← مدح سلطان اشرف خلیل و سپاهیان ترک؛
ابیات ۳۲-۳۹ و ۵۱-۶۴ ← خرابی‌های جنگ و نتایج فتح؛
بیت ۶۸ ← دعا برای سلطان (أبوبکر بن عبدالله الدواداری، ۱۹۷۱م، ج ۸، ص ۳۱۵).

با این تفاوت که موضوعات قصیده‌ی «فتح عموریه» پراکنده نیستند و ابوتمام موضوعات را تا حدودی با ترتیب خاصی چیده و تفاوت دوم در این است که قصیده‌ی «فتح عموریه» دو موضوع مخصوص به خود دارد که شهاب‌الدین بدان‌ها اشاره نکرده است. موضوعات قصیده‌ی «فتح عموریه» بدین ترتیب است:
ابیات ۱-۱۰ ← رد پیش‌بینی منجمان مبنی بر فتح نشدن عموریه و برتری دادن قوت شمشیر بر آن‌ها؛

ابیات ۱۱-۲۴ ← فتح‌الفتوح بودن فتح عموریه؛
ابیات ۲۰-۳۶ و ۶۰-۷۱ ← (به غیر از ۶۷) خرابی‌های جنگ و نتایج فتح؛
ابیات ۳۷-۴۹ ← مدح خلیفه معتصم و سپاهیان؛
ابیات ۵۰-۵۹ ← هجو دشمن؛

۶۷ ← دعا برای خلیفه (أبوتمام، ۱۹۹۷م، ۲، ۹۶ - ۱۰۴)

همان‌گونه که در تقسیم‌بندی قصیده‌ی «فتح عموریه» ملاحظه می‌شود، دو مورد «رد پیش‌بینی منجمان» که ابوتام با آن مطلع قصیده را با موضوع اصلی پیوند داده است و به‌طور مستقیم، در غرض مقصود وارد شده است (علی‌الغریب محمد الشناوی، ۲۰۰۳م، ۶۳ و ۶۷) و «هجو دشمن» از موضوعات مختص به قصیده‌ی «فتح عموریه» است که از آن‌ها با عنوان مفترقات قصیده یاد می‌کنیم.

«مشترکات قابل موازنه‌ی» دو قصیده، معانی و درون‌مایه‌های یکسانی هستند که هر دو شاعر بدان اشاره داشته‌اند و در مواردی اندک، شاعر معارض تنها با ظاهر کلمات شاعر معارض، معارضه کرده است، که ما به تحلیل آن‌ها هم پرداخته‌ایم. در بررسی شیوه‌ی بیان موضوعات مشترک هر دو قصیده به این نکته، پی می‌بریم که کدام شاعر در فلان موضوع شاعرتر است و یا زیباتر و رساتر از دیگری سروده است. ذکر این نکته، ضروری است که هر تقسیم‌بندی، خود شامل ابیاتی است که بررسی تفاوت‌ها در آن‌ها انجام می‌شود و نیز باید توجه داشت که هدف از تقسیم‌بندی‌ها، دست‌یابی به یک نوع ترتیب و تنظیم کلی بین دو قصیده است و این طور نیست که عناصر مشابه، فقط در محدوده‌ی تقسیم‌بندی‌هایی باشد که ارائه داده‌ایم.

موازنه‌ی ابیات مشترک در موضوع «فتح الفتوح»

شهاب‌الدین به عنوان شاعر معارض، قصیده‌ی خود را برخلاف ابوتام با ستایش خداوند سبحان شروع می‌کند:

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ زَالَتْ دَوْلَةُ الصُّلَيْبِيِّ وَ عَزَّ بِالْتُّرْكِ دِينَ الْمِصْطَفِيِّ

(خدای را شکر که صلیبیان نابود شدند و دین حضرت مصطفی (ص) با ترکان

عزت یافت)

او مفهوم کلی بیت خود و نیز کلمه‌ی قافیه را از آخرین بیت ابوتمام می‌گیرد:

۷۱. أَبَقَتْ بَنِي الْأَصْفَرِ الْمَصْفَرَّ كَأَسْمِهِمْ صُفَرَ الْوُجُوهِ وَجَلَّتْ أَوْجُهُ الْعَرَبِ

(این رویداد، فرزندانِ رومی بورموی را از ترس، زردروی گرداند و عرب را (سربلند) این حقیقت که شهاب‌الدین اولین، بیت خود را با ستایش خداوند متعال شروع می‌کند، بسیار پسندیده است. علاوه بر این، او با به کار بردن طباق (زالت - عز) بر اعتبار بیت خود افزوده است؛ ولی ابوتمام علاوه بر این که مفهوم نابودی دشمن و عزت یافتن مسلمانان عرب را در جای پسندیده‌ی قصیده به عنوان نتیجه‌ی جنگ ذکر کرده و از انواع جناس (أصفر، مُصْفَرٌّ، صُفْر) و کنایه و تشبیه بهره می‌جوید، در نتیجه، بیت او بر بیت شهاب‌الدین برتری دارد و در نتیجه، برائت استهلال قصیده‌ی ابوتمام، قوی‌تر و بهتر از قصیده‌ی شهاب‌الدین است. بعد از اینکه شهاب‌الدین قصیده‌ی خود را با ستایش شروع می‌کند، بر خلاف ابوتمام که به طور مستقیم بر منجمان دروغ‌پرداز یورش می‌برد، اهمیت فتح عکا را آنچنان می‌بیند که آرزوها، رؤیایی آن را در خواب هم نمی‌بیند، او از استعاره (الآمال) برای این منظور استفاده می‌کند:

۲. هَذَا الَّذِي كَانَتْ الْأَمَالُ لَوْ رُؤْيَاهُ فِي النَّوْمِ لِأَسْتَحْيَتْ مِنْ

(اگر آرزوها هم رؤیایی این پیروزی را در خواب می‌طلبیدند، بدان دست نمی‌یافتند) این بیت، معارضه‌ای با بیت زیر از ابوتمام است که در آن با پیروزی سپاه اسلام در عموریه، آرزوهای آن‌ها، که به صورت شتری فرض شده، پر از شیر عسلی شده است:

۱۳. يَا يَوْمَ وَقَعَةِ عَمُورِيَّةَ مِنْكَ الْمُنَى حُفْلًا مَعْسُولَةَ

(ای واقعه‌ی عموریه! آرزوهایمان را نزد تو آوردیم و با این پیروزی آمیخته با شیر و عسل برگرداندیم)

بی‌شک استعاره‌ای که ابوتمام برای بیان عظمت این فتح، بیان کرده به مراتب زیباتر و بر نفس بلیغ‌تر است، ابوتمام همچنین با استفاده از حروف حلقی (ع، ح) بر شدت موسیقایی شعرش می‌افزاید. این بیت ابوتمام همچنین بر دو بیت زیر از شهاب‌الدین در همین مضمون، که با بیان و کلمات ساده در آن‌ها از کامیابی آرزوهای سپاه اسلام سخن می‌گوید، برتری دارد.

۶. کانت تخیننا آماننا فتیری أن التّفکر فیها أعجب العجب

۲۶. کانت تمنا بک الأیام من أمم و الحمد لله شاهدناک عن کثی

(اوضاع چنان بود که آرزوی پیروزی تخیلی بیش نبود و اصلاً تفکر راجع به آن عجیب بود و ملت‌های پیشین آرزوی دست‌یابی به تو را داشتند که خدا را شکر ما تو را درک کردیم) شهاب‌الدین برای بیان آوارگی دشمنان در دریا که در بیت سوم (بیت زیر) بدان اشاره کرده است:

۳. ما بعد عکا و قد هُدّت فی البحر للشّرك عند البر من

(بعد از ویرانی عکا در دریا (و فرار صلیبیان) آیا دیگر جایگاهی برای مشرکان در روی خشکی است!؟)

با این بیت ابوتمام رقابت دارد که:

۱۴. أبقیّت جدّ بنی الإسلام فی والمشرکین و دار الشّرك فی صَبَب

(ای روز بزرگ! بخت و بهره مسلمانان را اوج بخشیدی و بخت مشرکان و مکان آنان را به پستی کشاندی)

وضوح و زیبایی و صنعت بدیعی طباق (الاسلام - الشّرك، سعد - صَبَب)

که ابوتمام در بیت خود به کار برده در بیت شهاب‌الدین دیده نمی‌شود. در بیت شاعر معارض، فقط یک مورد طباق (البحر، البر) دیده می‌شود.

ابوتمام ترس و گریز «توفلس» (پادشاه روم) را از صحنه‌ی جنگ به زیبایی هر چه تمام‌تر و با تصویرسازی فوق‌العاده و با استفاده از واژه‌های متناسب با معنی، در دو بیت زیر به نمایش می‌گذارد:

۵۶. أَحَذَى قَرَابِيئَهُ صَرْفَ الرَّذَى وَ يَحْتَثُّ أَنْجَى مَطَايَاهُ مِنْ

۵۷. مُوَكَّلًا بِبَيْعِ الْأَرْضِ مِنْ خِفَّةِ الْخَوْفِ لَا مِنْ خِفَّةِ

«توفلس» به خاطر ترس از مرگ، اطرافیانش را رها کرد و برای فرار سریع‌ترین مرکبش را آماده ساخت. او در راه فرارش از تپه‌ها بالا می‌رفت نه به خاطر مستی، بلکه به خاطر ترس.

شهاب‌الدین در تأثیر از او، فرار صلیبیان را تنها در بخشی از یک مصرع و بدون هیچ‌گونه تصویر و تفخیم در کلمات، بیان می‌کند. او قافیه‌ای از خود نیافریده و از قافیه‌ی ابوتمام بهره جسته است:

۵. لَمْ يَبْقَ مِنْ بَعْدِهَا لِلْكَفْرِ إِذْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ مَا يُنْجِي سِوَا

(بعد از خرابی کامل عکا، راه نجاتی جز فرار برای مشرکان باقی نماند)

شهاب‌الدین در ادامه‌ی توضیح عظمت فتح، آن را مادر جنگ‌ها معرفی می‌کند، جنگی که فتنه‌هایی به پا کرد که خود همواره جوان و پابرجا بوده، ولی در عین حال، دیگران را پیر و فرتوت می‌کرد:

۷. أُمُّ الْحُرُوبِ فَكَمْ قَدْ أَنْشَأَتْ شَابَ الْوَلِيدُ بِهَا هَوْلًا وَ لَمْ تَشِبْ

(فتح عکا، مادر جنگ‌هاست و چه فتنه‌های جاویدی به پا کرد که از ترس آن، کودک فرتوت می‌شود)

او مصرع دوم این بیت را از بیت زیر ابوتمام اقتباس می‌کند:

۱۸. مِنْ عَهْدِ إِسْكَندَرٍ، أَوْ قَبْلَ شَابَتْ نَوَاصِي اللَّيَالِي وَ هِيَ لَمْ

(از زمان اسکندر یا حتی قبل از آن، عموریه فتح نشده بود. آنقدر این زمان طولانی است که موی شب‌های سیاه به سفیدی گرایید.)

شهاب‌الدین پیر نشدن (لم تَشِب) را اقتباس نموده است؛ ولی آن را در بیانی به کار برده که با آنچه ابوتمام می‌خواهد بگوید، متفاوت است؛ ابوتمام پیر نشدن «فتح نشدن عموریه توسط امم گذشته» را بیان می‌کند، ولی شهاب‌الدین «پیر نشدن فتنه‌های به پا خاسته از فتح عکا» را بیان کرده و به حق، در مفهوم و مرادی برتر، آن را به کار گرفته است. استفاده از واژه‌های گسترده، بیان تأثیرات جاویدان بعد از فتح، تصویرسازی بیت دوم، از موارد موفقیت بیت شهاب‌الدین است. بیت ابوتمام هم ابهتی کمتر از آن ندارد: کاربرد استعاره در مصرع دوم و تصویرسازی زیبای آن بیت از موارد موفقیت آن می‌باشد. شهاب‌الدین در بیتی دیگر، سخن را در پاس نهادن به این پیروزی، ناتوان می‌داند:

۲۵. لَمْ يَلْغِ النُّطْقُ جَهْدَ الشُّكْرِ عَسَى يَقُومُ بِهِ ذُو الشَّعْرِ وَ

(سخن، شکر تو را نمی‌تواند به جای آرد، پس امیدی به مدح شاعران و خطبا نیست.)

او این بیت را از ابوتمام، اقتباس کرده که در آن با بیانی ساده و واژه‌های عادی و بدون تصویرسازی مشخص، فتح عموریه را فتح‌الفتوح دانسته و آن را خارج از محدوده‌ی شعر و نثر می‌داند:

۱۱. فَتَحُ الْفُتُوحَ تَعَالَى أَنْ نَظْمٌ مِنَ الشَّعْرِ أَوْ نَثْرٌ مِنْ

(فتح عکا فتح‌الفتوح است و فراتر از این است که شعری یا نثری آن را بستاید) شهاب‌الدین با بیانی زیبا و رسا و با به کار بردن جمله‌ی انشایی و کنایه و به کارگیری کلمات گسترده، شاعر و خطیب را ناتوان از شکرگزاری از «یوم عکا» می‌داند؛ بنابراین او در این اقتباس و القا آن به مخاطب، موفق بوده است. شاعر معارض، سپیده دم پیروزی را حاصل نیزه و شمشیر می‌داند او در بیت:

۲۸. وَأَطْلَعَ اللَّهُ جَيْشَ النَّصْرِ طَلَائِعُ الْفَجْرِ بَيْنَ السُّمْرِ وَالْقُضِيِّ

(خداوند متعال، پیروزی سپاه اسلام را در صبح پیکار در بین شمشیر و نیزه قرار داده بود)

که از این بیت ابوتمام تأثیر گرفته:

٤٥. إِنَّ الْحَمَامِينَ مِنْ بَيْضٍ وَمِنْ سُمْرٍ دَلُّوا الْحَيَاتِينَ مِنْ مَاءٍ وَمِنْ عُشْبٍ

(مرگ دشمنان با شمشیرها و مرگشان با نیزه‌ها مثل دو سطل آبی بودند که برای ما زندگانی حاصل از آب و زندگانی حاصل از علف را به ارمغان می‌آورد.)

درواقع در تصویرگری ماهرانه به پایه‌ی ابوتمام نمی‌رسد. ابوتمام در بیان غرض و مقصود خود، مهارت دارد و با ترتیبی عالی و سیرِ مطابق با حرکات نفس و استفاده از طباق (الحمّامین، الحیّاتین - ماء، عشب) بیت خود را سروده است. شهاب‌الدین در بیان شادی بعد از فتح، این فتح را باعث شادی کعبه می‌داند:

٣٠. فُقِرَّ عَيْنًا بِهَذَا الْفَتْحِ وَ ابْتَهَجَتْ بِبُشْرِهِ الْكَعْبَةُ الْغَرَاءُ فِي الْحُجْبِيِّ

(با خبر این پیروزی، کعبه‌ی با شکوه در بین پرده‌ی خود شادمان شد)

او با تصویر و استعاره‌ای که به پای تصویرسازی و استعاره‌ی ابوتمام نمی‌رسد، از بیت زیر ابوتمام اقتباس می‌کند:

١٢. فَاتَّحَتْ تَفْتِيحُ أَبْوَابِ السَّمَاءِ وَ تَبَرُّزُ الْأَرْضِ فِي أَثْوَابِهَا الْقَشْبِ

(فتح عموریه فتحی است که آسمان در رحمت خود را به سویس باز می‌کند و زمین، لباس‌های جدیدش را به تن می‌کند)

ابوتمام با به کار بردن طباق (السّماء، الارض) و جناس (فتیح، تفتیح) بر رسایی بیت خود می‌افزاید.

موازنه بین ابیات مشترک در موضوع «خرابی‌های جنگ و نتایج فتح»

قبل از فتح عموریه، معتصم آنکارا را فتح کرده بود، ابوتمام در بیتی خبر خوش فتح آنکارا را برای عموریه به فال نیک گرفته و می‌گوید:

٢١. جَرَى لَهَا الْفَأَلُ سَنَحًا يَوْمَ إِذْ غَوَدِرَتْ وَ حَشَّةَ السَّاحَاتِ

(آن روزی که آنکارا، توسط معتصم، به ویرانه بدل شد، آن روز فال نیکی بود برای فتح عموریه)

شهاب‌الدین نیز در تأثیر از ابوتمام، نعمت بزرگ فتح عکا را با فتح صور که بدون هیچ‌گونه مقاومت فتح شده بود، کامل می‌بیند:

۶۱. وَ تَمَّتِ النَّعْمَةُ الْعُظْمَىٰ وَ قَدْ بَفَتْحِ صَوْرَ بِلَا حَصْرِ وَ لَا نَصَبِي

(این نعمت بزرگ قبلاً با فتح «صور» که به راحتی فتح شده بود، شکل گرفته بود و الان با فتح عموریه کامل شده است.)

با توجه به این دو بیت پی می‌بریم که هر دو شاعر با بیانی شیوا و ساده به بیان معانی خود پرداخته‌اند؛ ولی تصویرسازی و بهره‌جستن از کلمات گسترده و واج‌آرایی (حرف حاء)، که ابوتمام در بیت خود استفاده می‌کند، به نظر بهتر می‌آید.

شهاب‌الدین در بیت ۶۳ اقتباس کاملی دارد از بیت ۲۲ ابوتمام:

لَمَّا رَأَتْ أَحْتَهَا بِالْأَمْسِ قَدْ خَرَبَتْ كَانَ الْخِرَابُ لَهَا أَعْدَىٰ مِنَ الْجَرَبِ

(آن هنگام که شهر فتح شده (عموریه و عکا) مطلع شد که شهر همتایش فتح شده است، خرابی و ویرانی برای آن بدتر از بیماری‌گری بود)

نمی‌توان گفت شاعر این بیت را از ابوتمام سرقت کرده؛ چگونه ممکن است از قصیده‌ای مشهور مثل «عموریه» که همه، آن را می‌شناسند، سرقت کرد. در حقیقت، شهاب‌الدین این بیت را بسیار عالی دیده و به استقبال شاعر رفته است.

شهاب‌الدین در مورد ریختن خون غاصبان عکا می‌گوید:

إِنْ لَمْ يَكُنْ تَمَّ لَوْنُ الْبَحْرِ مُنْصَبِغًا بِهَا إِلَيْهَا وَ إِلَّا أَلْسُنُ اللَّهِبِي

(اگر نه این بود که رنگ دریا به خون دشمنان قرمز شد، انسان گمان می‌کرد که رنگ دریا زبانه‌های آتش است)

درست است که او تصویری ممتاز ارائه می‌دهد؛ ولی عبارت، تعقید لفظی دارد؛ زیرا مصراع دوم از لحاظ معنایی، ناقص بوده و مصراع اول، قادر به تکمیل معنای آن نیست؛ ولی ابوتمام در مورد ریختن خون رومیان می‌گوید:

۲۳. كَمْ بَيْنَ حَيْطَانِهَا مِنْ فَارِسٍ بَطَلٍ قَائِي الذُّوَابِ مِنْ آتِي دَمٍ

۲۴. بِسِنَّةِ السَّيْفِ وَالْحَطَّيِّ مِنْ دَمِهِ لَا سُنَّةَ الدِّينِ وَالْإِسْلَامِ مُخْتَصِبِ

(چه بسیار از موهای سوارکاران شجاع دشمن، که در لابه‌لای دیوارهای عموریه گیر افتاده بودند، خون گرم جاری بود. قرمزی آن گیسوان به سنت شمشیر و نیزه بود و نه به سنت دین و اسلام (یعنی نه این بود که با حنا قرمز شده باشد)

او در این بیت، با تصویری بدیع و واضح و با نظم منطقی و انسجام خاص کلمات، معانی را به مخاطب، القا می‌کند و هیچ مشکل فصاحتی و بلاغتی ندارد. شهاب‌الدین در بیتی آغشتن دیوارهای عکا به خون دشمنان را مایه‌ی خوش‌بو شدن آن‌ها می‌داند:

۵۳. وَ خَلَقْتَ بِالْدَمِ الْأَسْوَارَ طَيِّباً وَ لَوْلَا دِمَاءُ الْقَوْمِ لَمْ تَطْبِ

(شمشیرها دیوارهای شهر عکا را با خون معطر ساختند و آن دیوارها از آن بوی خوش به وجد آمدند و اگر خون دشمنان نبود، چنین بوی خوشی نمی‌تراوید) او در این بیت، متأثر از بیت زیر ابوتمام است:

۶۰. يَا رَبِّ حَوْبَاءَ لَمَّا طَابَتْ وَ لَوْ ضُمَّخَتْ بِالْمِسْكِ لَمْ

(عجب نفسی! زمانی آرام گرفت که ریشه‌ی دشمنان از بیخ نابود شد، نفسی که اگر با مشک هم آمیخته می‌شد نمی‌آرامید.)

ولی ابوتمام نابودی روم را مایه‌ی خوشحالی نفس معتصم می‌داند، او با آوردن کلمه‌ی «حوباء» که برگرفته از «حویة» به معنای گناه، بیماری و حاجة است، نفس معتصم را برای تسکین محتاج به نابودی روم می‌داند و بنابراین روم باید نابود می‌شد. می‌توان گفت شاعر معارض این معنای ابوتمام را در جای مورد پسند،

استفاده نکرده و در حقیقت، مفهومی که ابوتمام به مخاطب القا می‌کند، بسی بلیغ‌تر است، علاوه بر آن شهاب‌الدین در بیت خود از قافیه‌ی ابوتمام استفاده کرده و تا حدی ارزش این بیت را پایین آورده است. هر دو شاعر، در بیتی به شادی مسلمانان از به اسارت درآوردن زنان رومی اشاره می‌کنند. ابوتمام می‌گوید:

۳۰. **تَصْرَحَ الدَّهْرُ تَصْرِيحَ الْغَمَامِ هَا عَن يَوْمِ هَيَجَاءَ مِنْهَا طَاهِرٍ جُنْبٍ**

(روزگار برای فاتحان چنان منکشف شد که گویا ابرهای سیاه از آسمان کنار رفته‌اند، به خاطر آن روز پاکی که فاتحان به اسرای زن دست پیدا می‌کنند) شاعر در مصراع اول با استفاده از تشبیهی ساده، تصویری نسبتاً زیبا ساخته و در مصراع دوم، توسط طباق (طاهر - جنب) بر اهمیت بیت خود می‌افزاید. ولی شهاب‌الدین در معارضة با او می‌گوید:

۵۵. **بَاءَتْ وَ قَدْ جَاوَرَتْنَا نَاشِرًا وَ غَدَّتْ طَوَعَ الْهُوَى فِي يَدَي جِرَاهَا الْجُنْبِ**

(زنان صلیبیان در حالی برای فاتحان نمایان شدند که از شوهران خود روی گردانده و در دستان هوس آن‌ها افتادند)

او با به کار بردن استعاره‌ی (طوع) و کنایه، تصویری عالی و زیبا خلق کرده؛ زنان عکا از شوهران خود نشوز کرده و در دستان هوا و هوس فاتحان عکا افتاده‌اند. ابوتمام در بیت زیر با استفاده از استعاره و بیانی شیوا «مرگ» را همچون کسی دانسته که سال‌ها در بین شمشیرها و نیزه‌ها به کمین رومیان نشسته بود:

۳۶. **لَوْ يَعْلَمُ الْكُفْرُ كَمْ مِنْ أَعْصُرٍ كَمُنْتُ لَهُ الْمَنِيَّةُ بَيْنَ السُّمْرِ وَالْقَضْبِ**

(ای کاش کافران می‌دانستند که چه زمان‌هایی که مرگ بین نیزه‌ها و شمشیرها در انتظار آن‌ها بود)

شهاب‌الدین نیز در تأثیر از ابوتمام و با بیان و تصویرپردازی بهتر از او و با اقتباس از آیه قرآن و به‌کارگیری کنایه و نظم منطقی کلمات در بیت و عنصر

بدیعی حسن تعلیل، برج‌های عکا را قبل از فتح «همالة الحطب» (حمل‌کننده‌ی هیزم و زمان فتح را «أبا لهب» (جایگاه آتش) دانسته است:

۵۹. أَضَحَّتْ أَبَاهِبٌ تَلْكَ الْبُرُوجُ وَ قَدْ كَانَتْ بِنَعْلَيْهَا هِمَالَةَ الْحَطَبِ

(برج‌های عکا- در روز فتح- اباله‌ب (جایگاه آتش) شده بود و معطل شدن فتح آن نیز بهانه‌ای برای جمع کردن هیزم آتش آن بود)

موازنه بین ابیات مشترک در موضوع « مدح »

شهاب‌الدین در بیتی کار خالصانه‌ی اشرف خلیل را چنین بیان می‌کند:

۱۳. فَفَجَأَتْهَا جَنُودُ اللَّهِ يَقْدُمُهَا غَضَبَانُ لِلَّهِ لَا لِلْمَلِكِ وَ التَّشْيِ

(لشکریان خدا شهر عکا را محاصره کردند در حالی که از برای خدا خشمگین بودند و نه از برای ملک و مال)

او با عباراتی ساده و بدون تصویری فوق‌العاده به القای معنی پرداخته و نیز به خاطر حشوی که به کار برده است (نَشَبٌ = مُلْك) از اعتبار بیت کاسته است؛ ولی ابوتمام جنگ توفلس را با کسی می‌داند که هدفش کسب رضایت خداست و نه غیراو:

۵۲. هِيَهَات! زُعَزَعَتِ الْأَرْضُ الْوَقُورِ عَنْ غَزْوِ مُحْتَسِبٍ لَا غَزْوِ مُكْتَسِبِ

(محال است که معتصم از برای مال بجنگد! زمین آرام به خاطر جنگ «توفلس» با خلیفه‌ای می‌لرزد که او طالب مزد از خداست و نه از دیگری)

او با به کار بردن جناس و طباق (محتسب # مکتسب)، طباق (زعزعت # وقور) و تصویری بدیع و استعاره در این بیت بر شهاب‌الدین غلبه داشته است. شاعر معارض مقاوم بودن و پابرجایی حصار عکا در طول سالیان دراز قبل از فتح را در این بیت:

۱۵. كَمْ رَامَهَا وَ رَمَاهَا قَبْلَهُ مَلِكٍ جَمَّ الْجِيُوشَ فَلَمْ يَظْفَرْ وَ لَمْ يُصِيبِ

(چه بسیار پادشاهانی که سپاهیانشان را گرد آورده و قصد عکا کرده‌اند ولی بهره‌ای از پیروزی نبرده‌اند)

در تأثیر از بیت زیر ابوتمام بیان کرده است:

۱۶. وَ بَرْزَةَ الْوَجْهِ قَدْ أَعَيْتَ رِيَاضَتُهَا كِسْرَى وَ صَدَّتْ صُدُوداً عَنِ أَبِي

(عموریه شهر مشخصی بود که پادشاهان ایرانی و تبابعه قدرت فتح آن را نداشته‌اند)

ابوتمام با استفاده از استعاره‌ی تصریحیه (برزة الوجه استعاره از امرأة، و رياضة استعاره از فتح) و قدرت تصویرسازی کم‌نظیر خود بر شهاب‌الدین غلبه دارد. او با آوردن اسامی پادشاهان ایران و تُبَع که در فتح عموریه ناکام بوده‌اند؛ بر مستحکم بودن عموریه تأکید دارد؛ ولی شهاب‌الدین با بیانی ساده و بدون هرگونه صور بیانی، بیت خود را سروده و تنها از صنعت جناس (رام، رمی) بهره جسته است. ابوتمام، مشغول نشدن معتصم به لهو و لعب، هنگام شنیدن صدای کمک‌خواهی مظلوم را در دو بیت زیبای زیر، چنین به تصویر می‌کشد:

۴۶. لَبِيَّتْ صَوْتًا زَبَطِيًّا كَأَسِ الْكَرَى وَ رُضَابِ الْخُرْدِ

۴۷. عَدَاكَ حَرُّ النَّغُورِ الْمُسْتَضَامَةِ بَرْدِ النَّغُورِ وَ عَنِ سَلْسَالِهَا

(ای معتصم! تو وقتی صدای آن زن هاشمی اهل «زبطرة» را که در دست رومیان افتاده بود، شنیدی، که فریاد می‌زد «وا معتصماه»، خواب و آب دهان زنان زیارویت را بر خود حرام کردی و در واقع، گرمای در خطر بودن مرزها تو را از سردی آب شیرین دهان زنان باز داشت)

او با وضوح و قوت هرچه تمام‌تر و به‌کار بردن واژه‌های فصیح عربی که چیش مناسبی در هر دو بیت به خود گرفته‌اند و با به‌کار بردن جناس (نغور- نغور) و طباق (حرّ # برد) در القای معانی به مخاطب موفق است؛ ولی شهاب‌الدین که تنها گوشه‌ای از این معانی را کسب کرده، تنها عنصر بلاغی‌اش

این است که بین «نال» و «لم تنل» از یک جهت اشتقاق و از جهت دیگر، طباق برقرار کرده است. او چنین می‌گوید:

۱۶. لَمْ يُلْهَهُ مُلْكُهُ بَلْ فِي أَوَائِلِهِ نَالَ الَّذِي لَمْ تَنْلَهُ النَّاسُ فِي الْحَقْبِيِّ

(ملک و مال، سلطان را به خود مشغول نداشت، بلکه او در اوایل حکومت خود به چیزی دست یافت که هیچ کسی در طول زمان بدان دست نیافته بود.)

شاعر معارض، راحتی سپاه ترک را در جنگ کردن با دشمنان دین دانسته و دوری از جنگ را برای آنها ننگ می‌داند:

۱۹. جِيشٌ مِنَ التُّرْكِ تَرَكُ الحَرْبِ عَارٌ وَ رَاحَتُهُمْ ضَرْبٌ مِنَ الوَصْيِ

(فاتحان، سپاهیان ترکی بودند که ترک جنگ برایشان ننگ است و راحتی خود را در دوری از سستی می‌دانند.)

او این مفهوم را از این بیت ابوتمام اقتباس می‌کند:

۶۸. بَصُرْتَ بِالرَّاحَةِ الْكُبْرَى فَلَمْ تَرَهَا تُنَالُ إِلَّا عَلَى جِسْرِ مِنَ التَّعْبِ

(تو وصول به آسایش بزرگ (بهشت) را در عبور از پلی از سختی‌ها می‌دانی) ولی منظور ابوتمام از راحتی معتصم، بهشت ابدی (الراحة الكبرى) است نه راحتی دنیوی که شهاب‌الدین بدان اشاره می‌کند، به هر حال، شهاب‌الدین با بیانی ساده، اما قدرتمند و با استفاده از عنصر بدیعی جناس (ترک- ترک) و واج‌آرایی (حرف راء) در القای معانی به مخاطب، دست کمی از ابوتمام ندارد. ابوتمام نیز با تصویرگری ماهرانه (جسر من التعب) و با واج‌آرایی (حرف راء) در کار خود موفق بوده است. ابوتمام در ادامه و در مورد زیر سؤال بردن کار منجمان و پیشگویان دروغ‌پرداز می‌گوید: آن‌ها برج‌های آسمانی را به دو دسته‌ی منقلب و ثابت تقسیم می‌کنند و خبرها را طبق آن‌ها تأیید و یا رد می‌کنند:

۸. وَصَيِّرُوا الأَبْرَجَ العُلْيَا مَا كَانَ مُنْقَلَبًا أَوْ غَيْرَ مُنْقَلَبٍ

(منجمان برج‌های آسمانی را به دو دسته‌ی منقلب و ثابت تقسیم می‌کنند و خبرها را طبق آن‌ها تأیید و یا رد می‌کنند!)

شهاب‌الدین سرنگونی برج‌های شهر عکا توسط سپاه ممالیک ترک را در تأثیرپذیری از بیت ابوتمام چنین بیان می‌دارد:

۲۱. تَسَنَّمُوهَا فَلَمْ يَتْرُكْ مِنْهَايَهُمْ فِي ذَلِكَ الْأَفْقِ بُرْجًا غَيْرَ مُنْقَلَبِي

(سپاهیان ترک مسلمان عکا را غافلگیر کردند و در آنجا همه‌ی برج‌ها را سرنگون کردند)

بنابراین شاعر معارض، تنها در لفظ (برج - غیر منقلب) متأثر از ابوتمام بوده، او حتی قافیه‌ای از خود، خلق نکرده و همان قافیه‌ی ابوتمام را به کار می‌برد. شهاب‌الدین در توصیف هیبت و عظمت سپاه «اشرف خلیل» در حین حمله، آن‌ها را همچون سیلی فرض می‌کند که در بین بیشه‌ای از شمشیرها به سوی دشمن، حمله می‌کنند:

۴۷. وَ جَنَّتْهَا بِجِيوشِ كَالسُّيُولِ عَلَيَّ أَمْثَالَهَا بَيْنَ آجَامٍ مِنَ الْقُضْبِ

(و تو با سپاه همچون سیلی آمدی که در بین بیشه‌ای از شمشیرها بودند)

او عظمت سپاه در حین حمله را از بیت زیر ابوتمام الهام گرفته است:

۳۹. لَمْ يَغْزُ جَيْشًا وَ لَمْ يَنْهَدْ إِلَى بَلَدٍ إِلَّا تَقَدَّمَهُ جَيْشٌ مِنَ الرُّعْبِ

(خلیفه به هر سپاهی که حمله می‌برد و به هر شهری که قدم می‌نهاد لشکری از ترس پیشاپیشش حرکت می‌کرد.)

شهاب‌الدین با به کار بردن تشبیه، واژه‌های فصیح و قدرت تصویرگری کم‌نظیر، توانسته است در بیان این بیت بر ابوتمام پیشی بگیرد. همان‌گونه که اشاره کردیم، ابوتمام در دو قسمت از قصیده به موضوعاتی اشاره نموده که شهاب‌الدین بدان‌ها پرداخته است؛ البته «رد پیش‌بینی منجمان» امری است مختص زمان ابوتمام و ربطی به فتح عکا ندارد؛ ولی در مورد «هجو دشمن» شهاب‌الدین می‌توانست ابیاتی ذکر کرده و به معارضه با ابوتمام پردازد. به هر

حال، مفترقات قصیده‌ی «فتح عموریه» موجب وسعت یافتن بار مفهومی قصیده شده و اعتبار قصیده‌ی عموریه را دوچندان می‌کند.

نتیجه

موازنه بین دو قصیده‌ی «فتح عموریه» و «فتح عکا» در هر یک از موضوعات مشترک، ما را به نتایج زیر رهنمون می‌کند:

۱- در مورد موضوعات مشترک، در زمینه‌ی فتح‌الفتوح که هشت مورد بود، شهاب‌الدین محمود حلبی در یک مورد (بیت ۲۵) بر ابوتمام برتری دارد و بیت هفتم شهاب‌الدین نیز در قدرت‌نمایی به اندازه‌ی بیت ۱۸ ابوتمام است و در مابقی، ابوتمام با استفاده از جناس‌ها و طباق‌ها و کنایه و تشبیه و تصویرسازی فوق‌العاده بر شهاب‌الدین برتری دارد.

۲- در زمینه‌ی موضوعات مشترک، در مورد خرابی‌های جنگ که شش مورد بود، شهاب‌الدین در دو مورد (ابیات ۵۵ و ۵۹) برتر از ابوتمام است و در بقیه، ابوتمام با تصاویر بدیع و کم‌نظیر و کلمات عالی بر شاعر معارض، برتری می‌جوید. ذکر این نکته، ضروری است که بهترین و زیباترین تصویرگری‌های شهاب‌الدین در بیان خرابی‌های جنگ است و نیز ابوتمام به نتایج جنگ در این قسمت (ابیات ۲۵-۲۹) بیشتر پرداخته است.

۳- موضوعات مشترک در زمینه‌ی مدح که شش مورد بود، شاعر معارض در یک مورد (بیت ۴۷) بر شاعر معارض برتری دارد و در بقیه‌ی موارد یا ابیاتی یکسان دارند و یا در اکثر موارد، ابوتمام برتر از شهاب‌الدین است.

با توجه به این نتایج، روشن می‌شود که در مورد شاعر عصر انحطاط، همواره این‌گونه نبوده که شاهد ابیات و یا اشعاری منحط و غیر‌ماهرانه باشیم، بلکه شاعر

عصر انحطاط، گاهی این توانایی را دارد که به مبارزه طلبی شاعران برتر عصر عباسی، پاسخ گفته و در مواردی حتی گوی سبقت را از آنها برآید.

منابع و مأخذ

- ابن الأثیر، عزالدین أبی الحسن: **الکامل فی التاریخ**، دار صادر، بیروت، ١٩٨٢م.
- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی: **الدرر الکامنة فی أعیان المائة الثامنة**، دار إحياء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- ابن خلکان، احمد بن محمد: **وفیات الأعیان و أنباء أبناء الزمان**، التحقیق: الدكتور إحسان عباس، دار صادر، بیروت، بی تا.
- ابن الکثیر، الحافظ أبی الفداء: **البدایة و النهایة**، تحقیق: أحمد عبدالوهاب فتیح، دارالحدیث، ط ١، القاهرة، ١٩٩٢م.
- أب تمام، حبیب بن أوس: **دیوان أبی تمام**، تقدیم و شرح: الدكتور محیی الدین صبحی، دار صادر، ط ١، بیروت، ١٩٩٧م.
- أبو حاقه، أحمد: **الإلتزام فی الشعر العربی**، دارالعلم للملایین، ط ١، بیروت، ١٩٧٩م.
- أبو الفرج الأصفهانی، علی بن الحسین: **الأغانی**، شرحه و کتب هواشیه: الاستاذ عبد أ. علی مهنا، دارالفکر، ط ١، ١٩٨٦م.
- الأمدی، الحسن بن بشر: **الموازنة بین أبی تمام و البحتری**، مکتبة علمیة، بیروت، بی تا.
- الامین، السید محسن: **أعیان الشیعة**، التحقیق: حسن الامین، دار المعارف، بیروت، ١٩٨٣م.
- بارکر، ارنست: **تاریخ الحروب الصلیبية**، مترجم: الدكتور السید الباز العرینی، دار النهضة العربیة، بیروت، بی تا.
- باشا، عمر موسی: **الأدب فی بلاد الشام** عصور الزنکیین و الأیوبیین و الممالیک، دار الفکر المعاصر، ط ١، بیروت، ١٩٨٩م.
- البستانی، بطرس: **أدباء العرب فی الأندلس و عصر الإنبعاث**، دارالجیل، بیروت، ١٩٨٨م.
- جمال الدین أبو المحاسن، یوسف بن تغری: **المنهل الصافی و المستوفی بعد الوافی**، تحقیق: الدكتور نبیل محمد عبد العزیز، بی تا، بیجا، ١٩٨٨م.
- الخطیب البغدادی، أحمد بن علی: **تاریخ بغداد أو مدینة السلام**، دار الکتب علمیة، بیروت، بی تا.
- الدواداری، أبوبکر بن عبد الله: **کنز الدرر و جامع الفرر**، تحقیق: أولرئخ هارمان، یصدر قسم الدراسات الإسلامیة بالمعهد الألماني للأثار بالقاهرة، القاهرة، ١٩٧١م.

- سليطين، فيصل : أبوتمام فى دائرة الضوء، بينا، ط ١، دمشق، ٢٠٠٧م.
- الشناوى، على الغريب محمد : المعارضات فى الشعر الاندلسى، مكتبة الآداب، ط ١، بيجا، ٢٠٠٣م
- العطوى، مسعد بن عيد: الإتجاهات الفنية فى الشعر إبان الحروب الصليبية، مكتبة التوبة، ط ١، الرياض، ١٩٩٥م.
- على، سيد أمير: مختصر تاريخ العرب و التمدن الإسلامى، مترجم: رياض رأفت، مطبعة لجنة التأليف و الترجمة و النشر، القاهرة، ١٩٣٨م.
- فروخ، عمر: تاريخ الأدب العربى، دار العلم للملايين، بيروت، ط ٥، ١٩٨٩م.
- مبارك، زكى: الموازنة بين الشعراء، دار الجيل، ط ١، ١٩٩٣م.
- مروءة، محمد رضا: أبو تمام عصره - حياته - شعره، دار الكتب العلمىة، ط ١، بيروت ١٩٩٠م.
- النجاشى، أحمد بن على: رجال نجاشى، منشورات مكتبة الداورى، قم، بيتا.
- نيكلسون، رينولد: تاريخ ادبيات عرب، مترجم: كيوان دخت كيوانى، نشر ويستار، ١٣٨٠ هـ ش.
- الهرفى، محمد على: شعر الجهاد فى الحروب الصليبية فى بلاد الشام، دار الإصلاح للطبع و النشر و التوزيع، بيجا، بيتا.
- هلال، محمد غنيمى: الأدب المقارن، دار النهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع، القاهرة، ١٩٩٨م.
- الهيب، أحمد فوزى: الحركة الشعرية زمن المماليك فى حلب الشهباء، مؤسسة الرسالة، ط ١، بيروت، ١٩٨٦م.
- يوسف، خالد إبراهيم: الشعر العربى أيام المماليك و من عاصرهم من ذوى السلطان، دار النهضة العربية، ط ١، بيجا، ٢٠٠٣م.
- مجلات
- مشتاق مهر، رحمان: مقالة اوحدى مراغه اى و تأثيرات احتمالى او از شاعران پيشين، فصلنامه مؤسسه تحقيقاتى علوم اسلامى - انسانى، ش ١٦، دانشگاه تبريز، ١٣٨٦ هـ ش.

موازنة بين ابي تمام في قصيدته «فتح عمورية» و شهاب الدين محمود الحلبي في قصيدته «فتح عكا»

عزت الله مولاي نيا^١، محمودرضا توکلي محمدي^٢، كاظم وفايي^٣

الملخص

يُعدُّ شهاب الدين محمود الحلبي من اكابر الشعراء و الكتاب المشهورين في عصر المماليك. إنَّه صور كثيرا من وقائع المماليك ضد الصليبيين في زمنه في قصائد غنائية حماسية خالدة. قصيدة «فتح عكا» التي حاول فيها الشاعر أن يعارض قصيدة «فتح عمورية لأبي تمام» تعد من أشهر قصائده في هذا الصدد. هذا المقال مع عقد موازنة بين المعاني المشتركة في القصيدتين المذكورتين و الاتيان بالمفاهيم و المعاني المشتركة بينهما يصل الى أنَّ شهاب الدين و مع أنَّه يعيش في عصر سميَّ بعصر الإنحطاط قد سبق أبا تمام في بعض معانيه الشعرية ولو كانت محدودة و في الحقيقة هو يعد اشعر منه فيها و يصل الى هذه المكانة الأدبية مع استخدامه الصور البلاغية و التصاوير الرائعة في بعض أبياته في هذا الصدد. هنا يجدر الإشارة الى أن هذه الاشعرية تكون في بضعة أبيات من قصيدة شهاب الدين و في بقية الأبيات يكون الفضل لأبي تمام. للوصول الى هذه النتيجة في المقالة درسنا القصيدتين من الوجة اللغوية و المضامين و في هذا الاطار بحثنا عن الوضوح في المعاني و مقدرة الشعارين في الاتيان بمعانيهما و صورهما البديعية و البيانية و

المفردات الرئيسية: أبوتمام، شهاب الدين محمود الحلبي، فتح عمورية، فتح عكا.

١. استاذ مساعد بجامعة قم

٢. عضو الهيئة العلمية بجامعة قم

٣. ماجستير في اللغة العربية و آدابها - جامعه قم